

داد گستری در ایران از انقراض مسلمانان

تا ابتدای مشروطیت

(۷)

ترجمه و تفسیر مکرر قرآن و کتب احادیث و تدوین متون جامعی به زبان فارسی، علوم دینی را در دسترس عمومی قرار داده بود و شرکت رجال معتبر حکمت و عرفان مانند میرداماد و ملاصدرا و شیخ بهائی و ملامحسن فیض و ملا محمد تقی مجلسی و میرزا رفیع‌ای نائینی در تدریس و تدوین و تفسیر و افتاء به فقه جعفری مقام عالی بی نظیری را بخشیده که از آن جمله مسأله فقه استدلالی می باشد که میرداماد در آن اثر تدوینی و تدریسی داشت حکومت چندساله افغانه که مدار کار فتوی و قضاوت ایشان بر - فقه حنفی بود و تظاهرات نادری بجمع کلمه میان فرق و مذاهب اسلامی که از مرحله سیاست نتوانست بگذرد و وارد عرصه عمل و زندگی گانی گردد، هیچگونه تفاوت اساسی بوجود نیاوردند و زندگی و قاجاریه در حقیقت دنباله رو کار صفویه بودند و این حقیقت در عهد کریم خان تاپیش از تاجگذاری آقا محمدخان شکل خاصی داشت زیرا نخستین به وکالت از طرف ابوتراب میرزای صفوی معنون به شاه اسمعیل ثالث و دومی با تظاهر به اخلاص کیشی نسبت به برخی از شاهزادگان صفویه و احیاناً

جعل نسبت صفوی، درصدد بودند خود را نایب مناب و قائم مقام حکومت صفویه پیش شیعیان ایران معرفی کنند شاید اگر جنگ ایران و روس و عهدنامه ترکمانچای و امتیازات خارج از رویه برای بیگانگان پیش نیامده بود صورت ظاهر قضاوت در ایران تا سقوط حکومت استبدادی و استقرار اساس قانونی برقرار میماند.

اما این وضع نامطلوب و نامأنوس که به زود شمشیر بر ایران تحمیل شد خواهی نخواهی مقدمه برخی تدبیرات و تغییرات و اقدامات قضائی شد که بدان اجمالاً اشاره خواهد شد.

امیر دیوان منصب دیوان یکی عصر صفوی در جزو تشکیلات حکومتی به صورت امیر دیوان با همان قسم اختیارات قضائی درآمد. امیر دیوان مانند دیوان یکی سابق به احداث اربعه که قتل و جرح و سرقت و تجاوز به ناموس باشد بطور اختصاص رسیدگی میکرد و صدر دیوان دستیار فنی و شرعی او در تحقیق و تطبیق و صدور احکام از روی موازین شرعی بود. نایب الصدرا هم کسی بود که با صدر دیوان در کمک به امیر دیوان شرکت میکرد. از امرای دیوان معروف عصر فتحعلی شاه و محمد شاه دو پسر عابدین سلمانی قزوینی خاصه تراش شاهزاده رکن الدوله بودند که در دستگاه حکومت پیشرفت پیدا کردند و به عنوان «میرزا» و نسب «خان» معنون و ملقب گشتند - نخستین میرزا نبی خان امیر - دیوان و دومی برادرش ابراهیم خان امیر دیوان بود. میرزا حسین خان مشیرالدوله پسر میرزا نبی خان امیر دیوان که در سفارت عثمانی مودت نظر عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و در بازگشت از سفر عقبات در ۱۲۸۷ او را به وزارت عدلیه انتخاب کرد با وجودیکه مشغله اداری او

همیشه در امور خارجی و دیپلوماسی بود مسلم است انتصاب او به کار عدلیه جهت حق توارثی که از امیر دیوانی پدرش و عمش میبرد و وظیفه وزارت را از این کار آغاز کرد و رفته رفته تا صدر اعظمی جلورفت.

ارتقاء آغا بهرام خواجه حرم را به امیر دیوانی شاید مظهر حرمت و اهمیتی باید شناخت که در آن عهد به امر عدالت میدادند.

دیوان کردن برخی پنداشته اند این اصطلاح «دیوان کردن» که در تعبیر عوام ایران هنگام نفرین گفته میشود مربوط به «دیوانه» کردن باشد ولی با توجه به مورد استعمال که همیشه گوینده «خدا دیوانت کند» از خدا میخواهد که سزای عمل نکوهیده طرف را بدهد و همینطور به یاد داشتن که دیوان کردن و دیوان برپا کردن و تشکیل دیوان همان مفهوم تشکیل محکمه و صدور حکم مقتضی است در این تردیدی نمی ماند که دیوان کردن همان برپا کردن محکمه و دادرسی خطا کار است.

دیوان در تعبیرات ملکی به زبان فارسی غالباً دو مفهوم را میرساند گاهی بمعنی دیوان کتابت یا دفتر وزارت است و گاهی در مورد دیوان عدالت یا دادگاه و دادرسی به کار میرود در فارس هندوستان هنوز دیوان به یادگار عصر تیموریان در مورد صاحب دیوانی و امیر دیوانی به اختلاف مورد استعمال میشود.

محاکم کنسولی چنانکه ذکر شد تر کمانچای، کاپیتولامیون یا حکومت کنسولهای روسیه را بردستگاه قضائی و سیاسی کشور ایران تحمیل کرد و بهر نسبت که روابط سیاسی ایران با دولت های خارجی توسعه می یافت و دولت های تازه ای از مزایای «کامله الوداد» مربوط به حق مصونیت

اتباع آنها از مراجعه به محاکم داخلی و اجازه مداخله مقامات سیاسی و کنسولی خارجی در دعاوی مربوط بدانها بیشتر برخوردار میشدند. اشکالات دولت ایران در تنظیم امور قضائی دشوارتر میشد. چه همیشه متداعین هر دو تابع یک حکومت خارجی نبودند که ارجاع دعوی آنها به سفارت یا کنسولگری مشکلی برای مقامات داخلی نداشته باشد بلکه غالباً یک طرف دعوی از رعایای ایران بود و در داخله وطن خویش طبیعتاً بایستی از حق حمایت قضائی دولت متبوع خود برخوردار باشد و گاهی هم هر کدام از متداعین تابع یک کشور خارجی بوده و دعوای ایشان مربوط به امری یا اتفاقی میشد که با کشور ایران ارتباط پیدا میکرد و در صورتیکه دولت محلی میان مصالح متضاد آنها حاجز و حایلی برقرار نمیکرد احتمال تولید مشکلاتی از نوع کشمکش های بین المللی میرفت بنابراین رسیدگی به چنین دعاوی دو جانبه خارجی یا داخلی وفق جدیدی در عالم دادرسی و قضاوت ایران بوجود می آورد.

کارگزاری وزارت امور خارجه قدیمترین تشکیلات دولتی
مهام ایران بعد از منصب اعتماد الدوله و
خارج

صدراعظمی بود و برای تنظیم این شکل تازه از دادرسی که در دین و آیین و سنن دیرینه ایران هیچ سابقه و نظیری نداشت ناگزیر در این وزارت نوبنیاد به تقلید از عثمانیها دو مرجع و مقام جداگانه جهت تأمین این دادرسی استثنائی بوجود آمد. یکی محاکمات وزارت امور خارجه بود که به کارهای قضائی و دعاوی مربوط به اتباع خارجی رسیدگی میکرد و وظیفه نظارت بر دادرسیهای مربوط به محاکمات کاپیتولاسیونی را بر عهده داشت و دیگری کارگزاری مهم امور خارجه بود

که در ولایات ایران رابطه میان مقامات محلی و کنسولهای خارجی در کلیه قضایای اتفاقیه و دعاوی حقوقی و غیر حقوقی مربوط به اتباع خارجی بود این کار گزاران در وزارت امور خارجه رئیس مسئول خاصی داشتند که آن را ناظم مهم خارجه میگفتند و بعدها این مقام مسئول را «رئیس» مطلق میخواندند. بهر نسبت که دودولت روس و انگلیس در شهرهای مختلف ایران به تأسیس کنسولگری و وکالت و نمایندگی تازه میپرداختند حوزه عمل وزارت امور خارجه در انتخاب و اعزام کار گزار توسعه مییافت چنانکه در اواخر عهد ناصری و سلطنت مظفرالدین شاه در شهرهای تبریز و ارومیه (رضائیه) و آستارا و رشت و ساری و استرآباد، و بندر جز و دره جز و بجنورد و قوچان و سرخس و مشهد و بیرجند و نصرت آباد سیستان و کرمان و بندرعباس و بوشهر و محمره (خرمشهر) و ناصری (اهواز) و کرمانشاه و زهاب و سنندج و بروجرد و کاشان و اصفهان یزد و شیراز کار گزارانی از طرف وزارت خارجه مأموریت داشتند تا به امور نمایندگیهای سیاسی و تجارتنی دول «متحابه» یا «دوست» که بزرگترین دشمنان استقلال حقیقی کشور ما بودند رسیدگی کنند این کار گزارها به تناسب درجه سیاسی مأمورین خارجی از ژنرال کونسول و کونسول و وکالت به سه درجه تقسیم میشدند و حدود اختیارات آنها تفاوت داشت. مثلاً کار گزاری آذربایجان درجه اول و اصفهان درجه دوم و دره جز درجه سوم محسوب میشده بعدها که امور مربوط به اقلیتهای مذهبی بومی از بی کفایتی و بی اطلاعی رجال دولت ملحق به مسائل سیاست خارجی شد جهت رسیدگی به امور حقوقی و جزائی زردشتیان و یهود کار گزار کرمان و کاشان و یزد بدینگونه مسائل که غالباً دستاویز نمایندگان سیاسی خارجی

جهت مداخله بود میرسیدند. دروزارت امور خارجه مقررات ودستور -
 العملهائی که غالباً باموافقت مقامات سیاسی خارجی تنظیم شده بود جهت
 تأمین حوزه عمل و اختیار کارگردان وجود داشت که متأسفانه چیزی از آن
 هنوز انتشار نیافته تا بدان استناد جوید .

ترتیب رسیدگی
 به دعاوی اتباع
 دستور العمل سال ۱۲۷۹ هـ، ق. وزارت عدلیه راجع
 خارجی

به کیفیت رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی نوشته است :

« در تکلیف وزارت امور خارجه با دیوان عدلیه اعظم - وزارت
 امور خارجه نظر به اینکه يك طرف مدعی یا مدعی علیه از تبعه خارجه
 خواهد بود باید کاری که فیما بین تبعه این دولت و اتباع خارجه اتفاق
 می افتد بگزارد به این جهت ازوزارت عدلیه مداخله در آن جایز نیست
 مگر اینکه تبعه خارجه نیز به اطلاع سفارت آن دولت و وزیر امور خارجه
 خود رجوع به دیوان عدالت نمایند البته رسیدگی و احقاق حق به عمل
 آید. توضیح آنکه اگر از متداعیین یکی از تبعه خارجه باشد این، خالی
 از دو صورت نیست یا عارض اعم از داخله و خارجه به صرافت طبع خود
 به وزارت عدلیه رجوع خواهد کرد وزارت خارجه کاری که در این میان
 خواهد داشت فرستادن و کیلی است به وزارت عدلیه که از بدو تا ختم
 گفتگو مستحضر شده مراتب را به وزارت خود اطلاع دهد و اگر به عکس
 باشد ازوزارت عدلیه همین و کیل دروزارت خارجه لابد حاضر خواهد
 شد برای ختم کار و کسب استحضار این دو وزارت در این دو قسم محاکمات
 که یکی خارجه باشد و دیگری داخله حتماً از ختم گفتگو باید یکدیگر
 را اطلاع دهند و به استحضار هم، قطع و فصل گفتگو را نمایند . »